

نبرد امام مهدی علیه السلام با مملکت آهنین

اصحاب قائم علیه السلام گروهی عابد اخلاص پیشه برای خداوند سبحان و متعال هستند که نیرو و قدرتی جز قائم به خداوند نمی بینند، به خدا ایمان می آورند و بر او توکل می کنند و با بزرگ ترین و قدرتمندترین نیروهای ظلم و استکبار بر روی زمین به مبارزه بر می خیزند؛ با همان مملکت آهنینی که همان طور که دانیال خبر داده، تمام ممالک روی زمین را خورده و لگدکوب کرده است؛ و این مملکت آهنین هم اکنون در آمریکا، دولت شیطان، متبلور است.

سید احمد الحسن، کتاب متشابها، ج ۳، پاسخ پرسش ۷۲

دفاع از قرآن

قسمت پنجم

آسایش در دولت باطل، در دولت
حق تقاص خواهد داشت!

چرا در قرآن کریم، «تذیرکنندگان»
برادران شیاطین شمرده شده اند؟

سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۴۱ یوحنا دمشقی

قسمت پانزدهم



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه‌های خرد

فهرست

نچوا و تلنگر..... ۳

برادران شیاطین..... ۴

آشکار سازها آنچه در رحم‌هاست می‌دانند..... ۸

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰ یوحنا دمشقی
قسمت پانزدهم..... ۱۰



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۶۳، جمعه ۲۸ مهر ۱۴۰۲،
۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۵، ۲۰ اکتبر ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على محمد وآله الطاهرات
الطیبین

آسایش در دولت باطل، در دولت حق تقاص خواهد داشت!

نجوا و تلنگر

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته
گاهی مؤمن در پاسخ به سؤال زیر دچار حیرت و سرگردانی می شود:

چرا کارهای من (یا برخی از آنها) با تأخیر و تعلل همراه است؟ و چرا همان طور که پیش از ایمان به دعوت حق پیش می رفت پیش نمی رود؟! چرا رفاه و آسایشی که قبل از ایمان احساس می کردم کاهش یافته؟

یقیناً دلایل زیادی برای این امر وجود دارد که درصدد برشمردن آنها در اینجا نیستم، و بسیاری از آنها برای شما مشخص است؛ بهشت در سختی ها پیچیده شده، نه در شهوات.

اما در این نجوا و تلنگر برادرانه می خواهم شما و خودم را به خواندن مروارید محمدی زیر دعوت کنم:

ابوالصباح کنانی گوید: «نزد امام صادق (ع) بودم، پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و گفت: فرزندم مرا نافرمانی کرده و برادرانم به من ستم نموده اند. پس امام صادق (ع) فرمود: مگر نمی دانی که حق دولتی دارد و باطل دولتی دارد، و هریک از آن دو در دولت دیگری خوار و ذلیل است؟ پس هرکه آسایش دولت باطل به او رسد، تقاص آن را در دوران دولت حق خواهد داد.» (الغیبة نعمانی، ص ۳۳۴).

«هرکه آسایش دولت باطل به او رسد، تقاص آن را در دوران دولت حق خواهد داد!»

پس هرکه می گوید: الآن حالش [نسبت به پیش از ایمان] بدتر است، چرا نمی گوید و باور ندارد که محبت خداوند نسبت به او و رحمت و عنایتش بر او به حدی رسیده است که نمی خواهد او در دولت حق تقاص پس دهد یا از قدر و منزلت و پاداش و مجاهدت و شکیبایی او کاسته شود؟ پس رفاه و آسایش دولت باطل را از او گرفت تا تمام فضل و عطای خود را در دولت خویش به او بدهد؛ دولت حق.

و دولت حق نزدیک شده است. حتی از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است، ان شاء الله.

نباید انتهای صبرمان بی تابی یا شکایت باشد.
الحمد لله رب العالمین.

منبع:



**به قلم:
دکتر علاء سالم**

برادران شیاطین

چرا در قرآن کریم، «تبذیرکنندگان» برادران شیاطین شمرده شده اند؟

به قلم: نوردخت مهدوی

معنای تبذیر

«ترجمه و معنای تبذیر در فرهنگ لغت عربی- فارسی المعانی:

- تبذیر: افراط، گزافگری، زیاده روی، بی اعتدالی.» [۱]
«تبذیر به معنای اسراف در خرج مال، بیهوده و زیاد خرج کردن. موارد استعمال: طبق آیه ۲۶ سورة اسراء از تبذیر، نهی شده است.» [۲]
«تبذیر: خرج کردن مال در راه حرام کم یا زیاد، خرج کردن مال در غیر از محلی که در نزد عقلا مشهور است.» [۳]

تبذیر در لغت نامه دهخدا نیز آمده است:
«(ع مص، ا) پراکندن مال به اسراف. بی اندازه خرج کردن. ولخرجی. پراکنده کردن. پراکنده و پریشان کردن چیزی. فاش کردن راز. فاش نمودن.» [۴]

چرا برادران شیاطین؟

سؤالی که ذهن آدمی را به خود مشغول می کند این است: چرا قرآن کریم، از تبذیرکنندگان با نام برادران شیاطین یاد می کند؟

مقدمه

خداوند متعال در قرآن کریم، آیه ۲۷ سورة اسراء می فرماید:
(إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا)
(همانا کسانی که تبذیر می کنند، برادران شیاطین هستند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است).

تبذیر چیست؟ چرا تبذیرکاران «برادران شیاطین» نام گرفته اند؟

چرا هیچ توصیف دیگری در قرآن برای برادران شیاطین جز برای «مبذرین: تبذیرکاران» نیامده است؟

تبذیر در حق چه کسانی سبب می شود فرد، طبق فرموده خداوند متعال، برادر شیطان شود؟ شیطانی که از رحمت خداوند تا همیشه طرد شد و در کمین بندگان است و دشمن آشکار آنها.

در این مقاله مختصر سعی می کنیم به این مسائل بپردازیم که:

تبذیر چیست؟ تبذیرکنندگان چه کسانی هستند؟ و چرا در قرآن با عنوان برادران شیاطین نام برده می شوند؟ و سؤال اساسی این است: چرا برادران شیاطین؟ تبذیر در این آیه چه خصوصیتی دارد که مرتکب شونده آن برادر شیطان خطاب می شود؟

راه ندارد؛ [۵] کسی که اسرار قرآن بر او هویدا است و بر دیگران پوشیده.

سید احمد الحسن (وصی و فرستاده امام مهدی عج) در کتاب متشابهات خویش برایمان می گوید این چه نوع تیزی است که مرتکب شونده اش از جمله برادران شیاطین خوانده می شود و در حق چه کسانی است؟!

چه نوع تیزی، فرد را مستحق این عنوان می کند؟! و چرا؟!

اگر در تفاسیر قرآن نسبت به این مسئله کنکاشی کنید، تفسیری که بتواند حق مطلب را به شکل صحیح ادا کند نخواهید یافت و در موارد این چنینی است که نیاز به معصوم بیش از پیش احساس می شود؛ معصومی که همه قرآن در سینه او از محکومات است و متشابه در آن

یمانی آل محمد، سید احمد الحسن این معمارا حل می کند

همان طور که علی بن ابی طالب ع در بخشی از «دعای کمیل» می فرماید:

«انا عبدك الضعيف الذليل الحقيير المسكين المستكين...»

یا در دعای عرفه، امام حسین ع در بخشی از مناجات خویش با پروردگارش می فرماید:

«إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقْمَتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ»

یا امام سجاد ع در بخشی از دعای صحیفه سجاده می فرماید:

«فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ...» [۱۰]

پس مسکین به معنای فرد گدا نیست، همان طور که در تفسیر مفسرین آمده است؛ [۱۱] بلکه مسکین در این آیه به معنای کسانی است که بیش از همه خلایق، در برابر خدای متعال احساس خواری و ذلت و بی چیزی می کنند؛ چرا که به درکی از عظمت خدا رسیده اند که از سایر مردم گوی سبقت را ربوده اند، و آیا کسانی جز آل محمد ع با این احوال سراغ داریم؟! قطعاً خیر.

سید احمد الحسن، ابتدا به سراغ آیه ۲۶ سوره اسراء می رود و «ذی القربی» را برایمان معنا می کند؟

«ذی القربی» چه کسانی هستند؟

(وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا) (و حق خویشاوندان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن و هیچ تبذیر مکن). [۶]

آری، ذی القربی آل محمد (ع) هستند؛ آنجا که بر قلب نازنین پیامبر وحی آمد:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان). [۷]

همان طور که علی بن الحسین امام سجاد (ع) فرمود:

«... ما همان ذی القربی هستیم.» [۸]

پس قُربی آل محمد هستند که باید حق آن ها به ایشان بازگردانیده شود.

«مسکین» چه کسی است؟

در تفسیر همین آیه (اسراء، ۲۶) سید احمد الحسن، مسکینان را هم به آل محمد ع تفسیر می کند و می گوید: «آن ها مسکینان خدا هستند. هیچ انسانی نیست که همچون آن ها در پیشگاه خداوند اظهار فروتنی و فقر و بی چیزی نماید؛ پس [فقط] آن ها، مسکینان خداوند هستند.» [۹]

معنای تذبذیر در حق ابن السبیل، مسکین و ذی القربی چیست؟

حال به این سؤال اساسی باز می گردیم: چرا برادران شیاطین؟ تذبذیر در این آیه چه گناهی است و چه ویژگی خاصی دارد که میزین برادران شیاطین خطاب می شوند؟ «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا»؛ یعنی در حق آل محمد ﷺ تذبذیر نکن و حقی که مختص به آنهاست را ضایع مگردان و به دشمنان آنان یاری نرسان. [۱۹]

حقی که شامل حکومت کردن، به پادشاهی رسیدن در زمین خدا، مجری امر و اراده الهی بودن، فتوا صادر کردن، هدایت مردم و... را به دیگری عطا نکن و حق را به جایگاهش بازگردان، نه به دشمنان آنان بسپار.

«إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» [۲۰] که در این صورت (فرد واگذارکننده حق آنان به دشمنانشان و یاری رساندنشان) همانند کسی خواهد بود که نعمت خداوند را در زباله دانی و نجاست افکنده است؛ چراکه دشمنان آنها و مخالفانشان، همان زباله دانی و نجاست و فاضلاب هستند که به این ترتیب، همانند دشمن لعین آنها (شیطان) و برادر او خواهی شد؛ به دلیل ضایع کردن حق آنها که خداوند به تو واگذار کرده تا در آنها دخل و تصرف کنی و به این ترتیب کسی خواهی شد که در امانتی که خداوند به او واگذار کرده، خیانت کرده است. [۲۱]

سخن پایانی

متوجه شدیم که معنای تذبذیر در این آیه (اسراء، ۲۶)، تضییع حق

مسکین و ذی القربی را بده و تذبذیر نکن؛ چراکه تذبذیرکنندگان برادران شیاطین هستند.

مقصود از دادن حق ذی القربی، مسکین و ابن السبیل چیست؟

دانستیم که ذی القربی، ابن السبیل و مسکین همان آل محمد ﷺ هستند و در آیه ۲۶ سورة اسراء ذکر شده حق این افراد (آل محمد) را عطا کن. حق آنها ﷺ چیست؟ «حق آنها (آل محمد) بر هر انسانی، هرچه در تملکش باشد از مال و توان بدنی، و نیز هرچه خداوند به او بخشیده، حق آنها ﷺ است؛ یعنی اینکه پس از ایمان آوردن به آنها، همراه با آنان تلاش و کوشش کند؛ چراکه او با مال و بدن و... خود تلاش می کند و اینها همه حق آل محمد ﷺ است که خداوند به او واگذار کرده و آن را امانتی نزد او قرار داده است: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) [۱۷] (ما این امانت را بر آسمانها، زمین و کوهها عرضه داشتیم، از تحمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن را بر دوش گرفت؛ به راستی او ستمکاری نادان بود)؛

چراکه اگر محمد و آل محمد ﷺ نبودند، خداوند خلق را نمی آفرید؛ پس ایشان راهنمایان به سوی خدا هستند. [۱۸]

پس باید همه وجود خود را خرج آل محمد کنیم؛ چراکه همه وجود ما از وجود آنهاست، همان امانتی که نزد ماست؛ شاید این گونه اندکی از حق آنها را ادا کنیم.

«ابن السبیل» چه کسی است؟

شاید پیش تر خواننده بودید «ابن السبیل» یعنی در راه مانده، که البته این موضوع، کنیه ای تلمیحی در فقه به شمار می رود، اما بیان قرآن اشاره به چیز دیگری است و آن را سید احمد الحسن به درستی تبیین فرموده است؛ آنجاکه در کتاب متشابهات می نویسد:

«(ابن السبیل) (در راه مانده) نیز آل محمد ﷺ هستند. [۱۲].

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ فرمود:

«... (قُلِّلهٖ وَ لِلرُّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ [حشر، ۷]) که این آیه فقط درباره ماست. [۱۳]

همچنین ایشان ﷺ می فرمایند:

«ذی القربی، یتامی، مساکین و ابن السبیل ما هستیم، همه این افراد فقط از خاندان ما هستند، زیرا خداوند از زکات و صدقات برای ما بهره ای قرار نداد و بدین سان خداوند پیامبرش و ما را گرمی داشت و روا ندانست که ما را از چرک های دست مردم بخوراند. [۱۴]

حال «سبیل» چیست؟ این سبیل کدام راه است؟

سید احمد الحسن: «منظور از «ابن السبیل» راه و سبیل خدا یعنی طریق الهی است؛ پس ایشان یعنی آل محمد ماندگان در راه خدایند...» [۱۵]

امام مهدی ﷺ در دعای ندبه: آل محمد همان فرزندان طریق خداوند (محمد صلی الله علیه و آله) و راه های هدایت اند. [۱۶]

قرآن می فرماید: حق فرزند راه و

۱۸. متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۶۶.
۱۹. متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۶۶.
۲۰. اسراء، ۲۷.
۲۱. متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۶۶.
۲۲. رک: متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۷۳.

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم

منابع:

۱.



۲. مبادی و اصطلاحات علم فقه، ج ۱، ص ۱۲۰.
۳. طلبه الطلبة (اصطلاحات فقهی)، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۶۹۰.

۵. (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (آل عمران، ۷)

از امام باقر (ع) روایت شده است: «ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل آن را می دانیم» وسائل الشیعه (آل البیت)، ج ۲۷، ص ۱۹۸.

۶. اسراء، ۲۶.
۷. شوری، ۲۳.
۸. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۳۰.
۹. متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۶۶.
۱۰. علی بن الحسین، الصحيفة السجادية، ص ۱۰۴ - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۱.



۱۲. متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۶۶.
۱۳. هلالی، سلیم بن قیس، أسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه کتاب سلیم، ایران، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. هلالی، سلیم بن قیس، تاریخ سیاسی صدر اسلام، ترجمه کتاب سلیم، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۶۶.
۱۶. (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (عنکبوت، ۶۹): «يَا أَيُّهَا السُّبُلُ الْوَاضِحَةُ»، دعای ندبه.
۱۷. احزاب، ۷۲.

آل محمد (ع) است؛ یعنی بذر و امانت الهی را که باید به جایگاهش بازگردانی، به زباله دانی و نجاست و فاضلاب سپردی و حق حاکمیت و امامت و ولایتی را که مختص آنان است به مدعیان دروغین عطا کردی و بر حاکمیت مردم به جای حاکمیت الله اصرار ورزیدی و نتیجه این تلاش و تبذیرت، طبق کلام وحی، تو را در جرگه برادران شیاطین قرار داد. (إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ)؛ عملی مشابه عمل شیطان؛ چرا که شیطان نیز اطاعت و تسلیم خود را برای خلیفه الله آدم (ع) خرج نکرد؛ یعنی حق را از جایگاه حقیقی اش خارج کرد و با این بهانه که «من از او برترم»، (به دعوت معلمش [۲۲]) در حق آدم (ع) تبذیر کرد؛ همان خلیفه ای که در صلبش آل محمد (ع) بودند؛ چرا که به واسطه استادش می دانست تمکین دولت حق در زمین، در نهایت با شخصی از آل محمد (ع) به وقوع خواهد پیوست و دولت حق، دولت نور، دولت روشنائی و خیر با تمکین آنها بر زمین حاصل می شود.

حال هر کدام از ما از خود بپرسیم: آیا حق آل محمد را به آنان بخشیدیم، یا دودستی تقدیم دشمنان و مخالفان ایشان کردیم و حتی در کشتن ایشان مشارکت کردیم، کشتن نفس و جان و ارواحشان؟ آیا همه وجود خویش را برای تمکین دولت آنها که همان دولت و حکومت الله بر زمین است تقدیم کردیم؟

واقعیت این است که هزاران سال نبود معصوم گواهی بر این مطلب است که تعداد «مُذَرِّین»، برادران شیاطین» بیش از این است که به شماره درآید و گناهی که از اول خلقت ابلیس بر دوش کشید، حاملان بسیاری دارد.

دفاع از قرآن | قسمت پنجم

آشکار سازها آنچه در رحم‌هاست می‌دانند

خداوند در قرآن می‌فرماید:

به قلم: میعاد مسعودی

(إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) [۱] (به راستی که علم «ساعت» تنها نزد خداوند است، و باران را فرو می‌فرستد و آنچه را در رحم‌هاست می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. به راستی خداست [که] دانای آگاه است).

اشکال‌گیرندگان این آیه را مخالف حقیقت می‌دانند و اعتقاد دارند با پیشرفت علم، انسان می‌تواند با استفاده از دستگاهی مانند «سونار» جنسیت جنین را تشخیص دهد!

موضوعی که واضح است این است که اشکال‌گیرنده فقط نگاه مادی به این آیه از قرآن دارد، گویی با یک کتاب عادی با نویسنده‌ای مانند خودش روبه‌روست...

در حالی که خود قرآن تأکید دارد که این کتاب وجه‌های مختلف و محکم و متشابه دارد [۲] و هر آیه تفسیر و توضیحی دارد که تنها سخن‌گوی رسمی دین قادر به تبیین حقیقت آن است.



امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان این آیه فرموده است:

(در خصوص چیزی که در رحم قرار دارد «مذکر یا مؤنث بودن، زشت یا زیبا بودن، بخشنده یا بخیل بودن، شقاوتمند یا سعادت مند بودن و اینکه آیا از جمله هیزمهای آتش است یا همراه پیامبران در بهشت هاست را می داند» و این علم غیب است که هیچ کسی جز خداوند از آن آگاهی ندارد...). [۳]

پس علم خداوند نسبت به جنین در رحم مادر به جنس آن خلاصه نمی شود و این موضوعی است که اشکال گیرندگان به آن توجه نکرده بودند.

جنسیت پس از هجده هفتگی براساس نحوه رشد و حرکت دستگاه تناسلی تخمین زده می شود.

حتی تصویربرداری با دستگاه های پیشرفته تر مانند عکس برداری سه بعدی نیز براساس شرایط خاصی از سن جنین و نحوه قرار گرفتن آن در رحم مادر و... بستگی دارد و قطعی و یقینی نیست.

دکتر علاء السالم در کتاب «دفاع از قرآن» با روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پاسخ را تکمیل می کند...

اینکه مقصود از آیه فقط مذکر و مؤنث بودن جنین نیست.

محدود کردن آیات قرآن به برداشته ها و تفاسیر شخصی افراد، نمی تواند به حقیقت این کتاب خدشه ای وارد کند؛

زیرا منتقد اگر نقدی دارد باید براساس قوانین همان کتاب نقدش را ارائه دهد وگرنه تمام تلاشش دست و پا زدن در منجلا ب جهل است.

و اما پاسخ:

تعیین جنسیت جنین با سونار و تصویربرداری با امواج صوتی تا قبل از تقریباً هجده هفتگی پس از حاملگی امکان پذیر نیست؛ زیرا اعضای تناسلی جنین هنوز شروع به رشد نکرده است و تعیین

شیر توسط غده های شیری تولید می شود

سید احمد الحسن در پاسخ به این اشکال بیان کرده است:

«خون، انتقال دهنده مواد غذایی و مایعات از دستگاه گوارش به تمام قسمت های بدن است؛ در نتیجه این اشکال محلی ندارد». [۵]

برای مثال اینکه بگوییم سلول های بدن از خون تغذیه می کنند و اینکه بگوییم از مواد مغزی مانند گلوکز که توسط خون حمل می شود، هر دو صحیح است؛ اینکه شخصی بخواهد به جمله اول به دلیل نپرداختن به جزئیات ایراد بگیرد، عملی بیهوده و خلاف واقع است.

منابع:

۱. سوره لقمان، آیه ۳۴.
۲. سوره آل عمران، آیه ۷.
۳. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۲۸.
۴. سوره نحل، آیه ۶۶.
۵. گفت و گوی مستقیم با سید احمد الحسن توسط دکتر علاء السالم.

خداوند می فرماید:

(وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِّتُؤْذِنُوا مِنَّمَا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ) [۴] (و در دامها قطعاً برای شما عبرتی است از آنچه در شکم آنهاست از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می نشانیم که برای نوشندگان گواراست).

می گویند: براساس علم روز، شیر توسط غده های شیری تولید می شود اما قرآن به چیز دیگری اشاره دارد.

آیا این آیه با علم تضاد دارد؟

متأسفانه کسانی که قصد اشکال وارد کردن به آیه را دارند برخی اصول علمی را در نظر نگرفته اند؛ اینکه شاید آیه قرآن به مبدأ و ماده اولیه اشاره کرده که سرانجام آن نتیجه ای است که می بینیم.

﴿بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم﴾

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا ی دمشق

اقسمت پانزدهم: چرایی پدر خواندن خدا توسط عیسی علیه السلام

به قلم: آندریاس انصاری

خدای سبحان و متعال در برخی از صفات با پدر بودن با در نظر گرفتن غنا و بی‌نیازی باری تعالی، مشترک است • بعضی از آن متن‌ها، گروهی را پسران خدا می‌نامند؛ پس آیا آن‌ها پسران حقیقی خدا و خدایان هستند؟ • انسان باید این واقعیت را بداند که خلق، همگی عیال خدای سبحان و متعال هستند و او بر آن‌ها رحمت دارد

• پیشگفتار

در قسمت‌های قبل به برکت علم سید احمد الحسن اثبات شد که عیسی (ع) به عنوان پسر خدا دارای «الوهیت مطلق» نیست و نمی‌تواند برابر با خدا باشد و اگر عیسی (ع) از عبارت «پدر» و «پدرم» استفاده کرده باشد به این معنا نیست که او برابر با پدر است.

• عیسی علیه السلام و استفاده از عبارت «پدر»

شاید بپرسید: پس چرا عیسی علیه السلام از عبارت پدر یا پدرم استفاده کرده است؟ مثلاً در انجیل می‌خوانیم:

(و به سوی شاگردان خود توجه نموده گفت: «همه چیز را پدر به من سپرده است. و هیچ کس نمی‌شناسد که پسر کیست، جز پدر و نه که پدر کیست، غیر از پسر و

سید احمد الحسن در بخشی از توضیحات خود در کتاب «توحید»، بخش «پسر» و در «پانوش» می گوید:

«زیرا بعضی از آن متن ها، گروهی را، پسران خدا می نامند، پس آیا آن ها پسران حقیقی خدا و خدایان هستند تا براساس آن، گفته شود که چون در انجیل آورده شده که عیسی پسر خداست، پس دلیلی بر الوهیت و پسر حقیقی بودن وی برای خدا می شود؟ تعالی الله! (خدا بلندمرتبه تر است)» [۷]

• انبیای خدا، پسران خدا

سید احمد الحسن می گوید:

«همچنین انسان باید این واقعیت را بداند که خلق، همگی عیال خدای سبحان و متعال هستند و او بر آن ها رحمت دارد، همان طور که پدر بر پسرانش رحم و مهربانی می کند؛ بلکه خدا به خلائق مهربان تر از مادری است که به یگانه فرزندش مهر می ورزد.

قطعاً مخلصین از انبیا و اوصیا و اولیا علیهم السلام محبوب ترین خلائق نزد خدای سبحان هستند، پس آن ها اولی ترند به اینکه خدای سبحان و متعال برای آن ها در این معنی، پدر باشد؛ چرا که آن ها خدای سبحان را اطاعت کرده و نافرمانی نمی کنند همان طور که پسر صالح از پدرش اطاعت می کند و به او احسان و نیکی می نماید؛ لذا به این معنا صحیح است که آن ها پسران خدا باشند» [۸]

• خلقت عیسی علیه السلام بدون پدر جسمانی

اکنون که نکات بسیاری گفته شد، شاید این سؤال برای شما به وجود آمده باشد که چرا خواست خدا این بود که عیسی علیه السلام بدون پدر متولد شود؟! آیا خدای حکیم کاری بیهوده انجام داده است؟ حاشا.

سید احمد الحسن می گوید:

«عیسی علیه السلام، مولودی بدون پدر بود تا مردم بفهمند که پدر حقیقی و اصل حقیقی آن ها، خدای سبحان و متعال است و بدانند که آنچه از آن ها خواسته شده آن است که به صفات خالق و پدرشان آراسته شوند (خلق، خانواده و عیال خداست) تا آنکه صورت خدای سبحان و متعال شوند (خدا آدم را به صورت خود آفرید)» [۹]

هرکه پسر بخواهد برای او مکشوف سازد». [۱]

سید احمد الحسن می گوید:

«بله، نبی خدا عیسی علیه السلام از کلمه پدر، پدر من یا پدر شما استفاده می کرد و این کلمه در تورات نیز موجود است» [۲]

همچنین می گوید:

«نصاری یا کسانی که خود را مسیحی می نامند، برای حضرت عیسی علیه السلام پیامبر خدا که بنده ای از بندگان خداست، الوهیت مطلق و غنای مطلق قائل شدند. دلیل آن ها بر این عقیده صرفاً برخی کلماتی است که در انجیل های آن ها آمده است، از قبیل سخن حضرت عیسی علیه السلام که گفته است پدرم و پسر؛ و حال آنکه این ها تماماً قابل تأویل است به اینکه منظور، همان صفات پدر بودن و پسر بودن است نه خود آن ها؛ یعنی رحمت، مدارا و مهربانی، تربیت و...

و نیز افاضه و بخششی که ممکن است به دلیل جان فشانی، از پدر به پسرش برسد. خدای سبحان و متعال در برخی از صفات با پدر بودن با در نظر گرفتن غنا و بی نیازی باری تعالی، مشترک است و نیز از جهت پسر بودن نسبت به پدر می توان صفت صالح بودن پسر برای پدرش و اطاعت از او در راه ورش انبیا و اوصیا در مسیر خدای سبحان و متعال را در نظر گرفت» [۳]

• عهد قدیم و پسران خدا

سید احمد الحسن در کتاب «توحید» و در بخش «پسر» آیاتی از عهد قدیم را ارائه کرده است که نشان می دهد خدا فقط پدر عیسی علیه السلام نبود؛ [۴] دو مثال را تقدیم می کنیم:

(پسر، پدر خود و غلام، آقای خویش را احترام می نماید. پس اگر من پدر هستم احترام من کجاست؟ و اگر من آقا هستم هیبت من کجاست؟ یهوه صباوت به شما تکلم می کند. ای کاهنانی که اسم مرا حقیر می شمارید و می گوئید چگونه اسم تو را حقیر شمرده ایم؟) [۵]

(ای فرزندان خدا، خداوند را توصیف کنید. جلال و قوت را برای خداوند توصیف نمایید). [۶]

اصل قرار دادن محکم آن را به کناری می نهد و عبارات متشابه را اصل قرار می دهد؟!

• در پایان

متونی که مسیحیان از آن در جهت اثبات عقیده الوهیت مطلق داشتن عیسی علیه السلام استفاده می کنند، مانند متونی که بر پسر خدا بودن عیسی علیه السلام اشاره دارد، می تواند به معنای دیگری که موافق متون محکم است تأویل شود.

مسیحیان باید این حقیقت کتاب مقدس را بپذیرند که نمی شود متن صریح و محکم را - که باید اصل و اساس قرار گیرد - رها کرد و سپس بر وفق خواست خود متن دیگری که همانند آن نیست و البته قابل تأویل است را اصل قرار داد!

منابع:

۱. لوقا، ۱۰: ۲۲.
۲. پاسخ های روشنگرانه، ج ۳، س ۲۵۳.
۳. توحید، ص ۱۰۷.
۴. توحید، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۵. ملاکی، ۱: ۶.
۶. مزامیر، ۱: ۲۹.
۷. توحید، ص ۱۲۴، پانوش ۴.
۸. توحید، ص ۱۲۴، پانوش ۴.
۹. پاسخ های روشنگرانه، ج ۳، س ۲۵۳.
۱۰. یوحنا، ۱۰: ۱۶ و مانند آن در یوحنا، ۱۰: ۲۶-۲۷؛ ۲۱: ۱۶.
۱۱. شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۳، فصل ۳.
۱۲. (ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم).
۱۳. (و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت). اشعیا، ۱۱: ۱.
۱۴. (و یکی از آن پیران به من می گوید: «گریان مباش! اینک آن شیرینی که از سبط یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید»). مکاشفه، ۵: ۵.
۱۵. (و مشاهده می نمودی تا سنگی بدون دست ها جدا شده، پای های آهنین و گلین آن تمثال را زد و آن ها را خرد ساخت). دانیال، ۲: ۳۴.
۱۶. (زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد). متی، ۲۴: ۲۷.

• گوسفند خطاب شدن مؤمنان

در پایان قصد دارم مثالی را تقدیم کنم تا نشان دهم که نباید به عبارات کتاب مقدس سطحی وار و بدون نگاه به محکمت نگاه کرد.

می دانیم که گوسفند حیوان است؛ اما می بینیم که انسان های مؤمن توسط عیسی علیه السلام گوسفند خطاب می شوند؛ مثلاً می خوانیم:

(و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آن ها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد). [۱۰]

آیا چون عیسی علیه السلام مؤمنان را حیوان یا گوسفند خطاب کرد، پس آن ها گوسفند یا حیوان بودند؟! آیا عاقلی متون صریح اثبات کننده انسان بودن شاگردان را رها می کند و می گوید:

«مؤمنان به عیسی علیه السلام دو طبیعت داشتند؛ هم واقعاً انسان بودند و هم واقعاً حیوان بودند؛ چرا که هم متونی در باب انسان بودن آنان وجود دارد، هم متونی در باب حیوان بودن آنان!»

با کمال تأسف کلیسا از کلمات عیسی علیه السلام یا سایر عبارات کتاب مقدس، شبیه چنین نتایجی را گرفته است! نتایجی که مخالف متون صریح است! به عنوان مثال «یوحنا ی دمشق» اعتقاد داشت که عیسی علیه السلام دو طبیعت دارد [۱۱]؛ او هم انسان و هم خدا! در حالی که خدا نبودنش و انسان بودنش از کتاب مقدس اثبات می شود!

آیا وقتی عیسی علیه السلام طبق (مرقس ۱۳: ۳۲) اقرار می کند که الوهیت مطلق ندارد و خدا نیست، [۱۲] می توان به متونی متشابه چنگ زد و متونی را که محکم و صریح است کنار گذاشت و سپس نتیجه گرفت؟!

آیا این کار شبیه این نیست که به این اصل معتقد باشیم که شاگردان انسان بودند، اما به خاطر متون دیگر اصرار شود که آن ها حیوان نیز بودند؟!

کتاب مقدس پر است از متون رمزی و متشابه! کسی که با دید سطحی وار نگاه کند، گمان می کند که منجی هم جزو گیاهان است، [۱۳] هم جزو حیوانات است، [۱۴] هم جزو اشیاء، [۱۵] و هم انسان ها [۱۶]! آیا عاقل به جای

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.